



چادر کریم رستم تاشا



ویرایش: زهره ترابی

سفرنامه: عالیله خانم شیرازی



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

سرشناسه: ترابی، زهره، ۱۳۶۹ -
عنوان و نام پدید آور: چادر کردیم رفتیم تماشاش: سفرنامه عالییه خانم شیرازی / ویرایش و تدوین زهره ترابی.
مشخصات نشر: تهران: نشر اطراف، ۱۳۹۷.
مشخصات ظاهری: ۲۴۸ ص.
فروست: مجموعه‌ی سفرنامه‌های قدیمی زنان؛ ۱.
شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۶۱۹۴-۰۰۰-۶
وضعیت فهرست نویسی: فینیا
عنوان دیگر: سفرنامه عالییه خانم شیرازی
موضوع: سفرنامه‌های ایرانی -- قرن ۱۲ ق.
موضوع: ایران -- تاریخ -- قاجاریان، ۱۱۹۳ - ۱۳۳۴ ق.
رده بندی کنگره: DSR1۳۷۹/ ج ۲ ۱۳۹۷
رده بندی دیویی: ۹۵۵/۰۷۴۵۰۴۲
شماره کتابشناسی ملی: ۵۲۸۳۰۴۸

سفرنامه‌های قدیمی زنان (۱)

چادر کردیم رفتیم تماشاش

ویرایش: زهره ترابی - سفرنامه عالییه خانم شیرازی

بر اساس کتاب «روزنامه سفر حج» رسول جعفریان



اطراف

مدیر فنی: محمدرضالری چی

طراح جلد: هدی آیت

ناظر چاپ: محمد حسین دوست محمدی

شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۶۱۹۴-۰۰۰-۶

چاپ اول: ۱۳۹۷، ۱۰۰۰ نسخه




همه حقوق چاپ و نشر این اثر برای «نشر اطراف» محفوظ است. هرگونه تکثیر، انتشار و بازنویسی این اثر (چاپ، صوت، تصویری، الکترونیکی) بدون اجازتی کتبی ناشر ممنوع است. نقل پرش‌هایی از متن کتاب با ذکر منبع آزاد است.

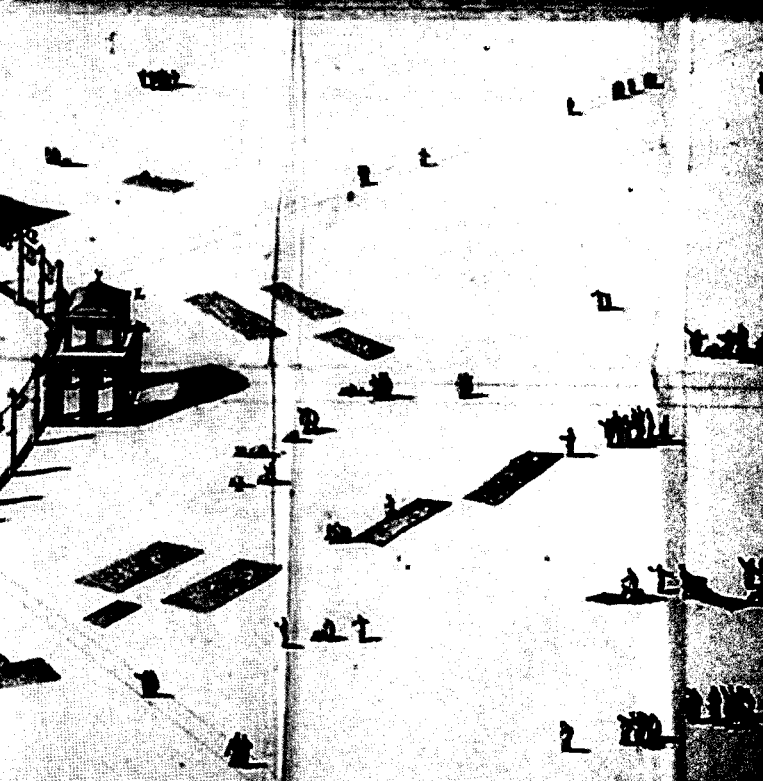
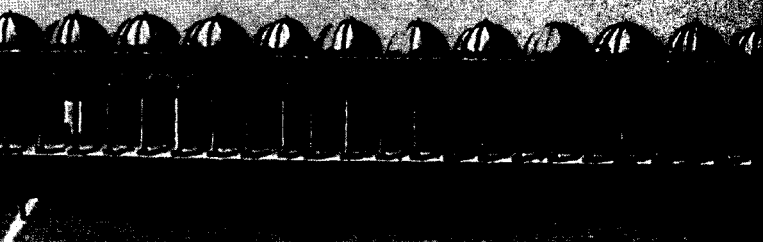
تهران، خیابان گل‌نهی، خیابان شهید ناطق‌نوری، کوی رضاییک، پلاک ۹.

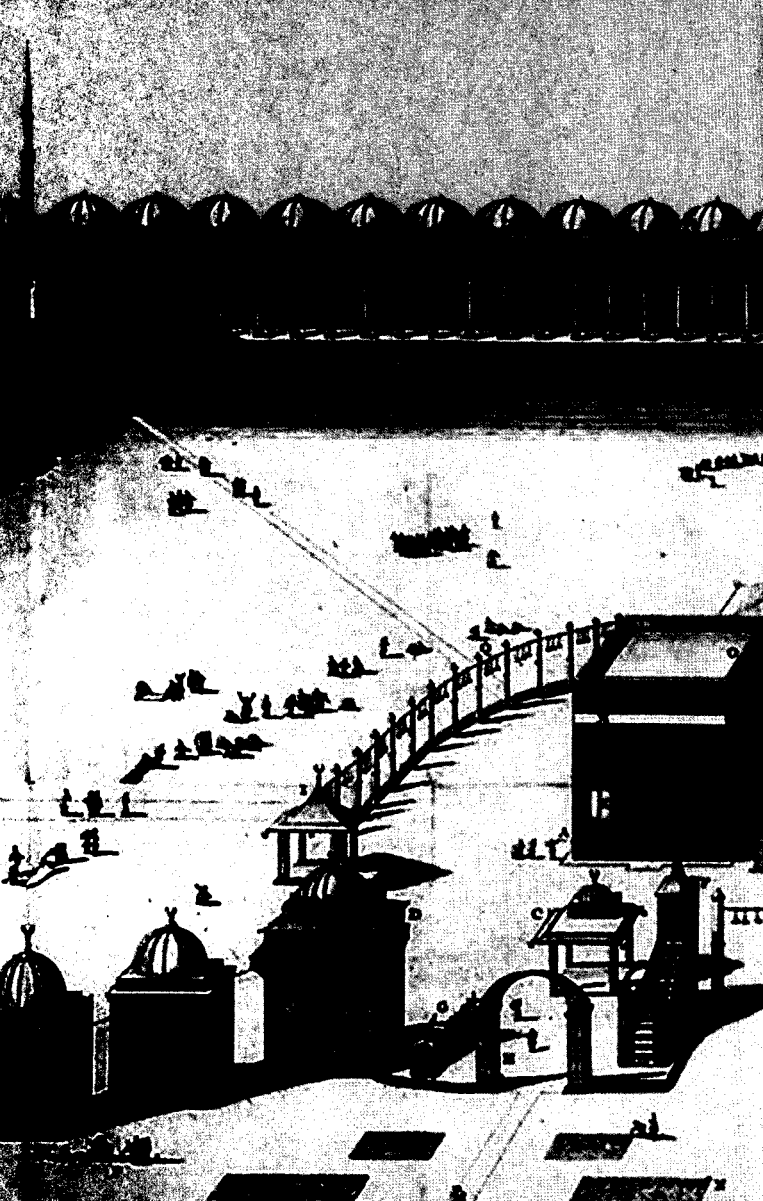
تلفن: ۲۸۵۵۲۴۷

Ataf.ir

سفرنامه‌های قدیمی زنان (۱)

	<h1>چادر کردیم رفتم تماشا</h1>		
			
ویرایش: زهره ترابی	سفرنامه عالیہ خانم شیرازی		





فهرست

۱۹	جای همه عزیزان خالی
۲۹	دنیا تا دنیا آب
۴۵	قطار قطار همه جمع می شوند
۵۹	مالا مال آفتاب گرم
۸۱	شمر و یزید بسیار است
۹۹	هر طور بگیری می گذرد
۱۲۱	هشتاد زن شاه بزرگ می کنند
۲۱۹	گرم و گس و زنگ قاطرها

یادداشت یک

مجموعه‌ی ده جلدی سفرنامه‌های حج قاجاری، حاوی متن هشتاد سفرنامه‌ی حج از مردان و زنان قاجاری است، متنی که سرشار از داده‌های تازه و بکر درباره‌ی جغرافیای ایران و کشورهای در مسیر حج، از عثمانی و عراق و شام و نیز هند و راه‌های دریایی است. ذخیره‌ای است بسیار با ارزش که هنوز ارزش آن به درستی آشکار نشده و محتوایش مورد بحث قرار نگرفته است. شماری از این‌ها، سفرنامه‌های زنان قاجاری است که تا آن‌جا که می‌دانم، چندین مقاله در فرنگ و نیز کشور خودمان درباره‌ی سفرنامه‌های حج زنان نوشته شده است. در میان آن‌ها، سفرنامه‌ای که می‌خوانید درخشش خاصی دارد.

اولین باری که نسخه‌ی این سفرنامه را در کتابخانه‌ی دانشگاه در میانه‌ی دهه‌ی هفتاد دیدم، فهمیدم که چه گوهری است. هر چه بیشتر خواندم، بیشتر به ارزش آن پی بردم و با شوق بیشتری رویش کار کردم. آن وقت و حتی پس از چاپ و به رغم تلاش مرحوم باستانی پاریزی، نویسنده را نشناختیم، تا آن که بعدها یادداشتی از دوستی کرمانی آمد که او را شناسانده بود. ما به حدس، اسم «علویه کرمانی» را انتخاب کردیم اما معلوم شد نام درست «عالیه خانم شیرازی» است. بخش مهمی از حُسن این سفرنامه، به حس زنانگی نویسنده برمی‌گردد که از تمام عبارات آشکار است. زنی با وجوهی گسترده، هم تلاشگر، هم پراحساس و پرجاذبه و پرنفوذ. زنی که به اندرونی میرزای شیرازی، آن مرجع بزرگ راه دارد و وقتی به تهران می‌آید، مدت‌ها در اندرونی ناصرالدین شاه به رتق و فتق امور دختران و ازدواج آنان می‌پردازد. این سفرنامه سرشار از داده‌های با ارزش از هر آن چیزی است که بر سرراه او بوده؛ سفرنامه‌ای پراحساس.

از خانم ترابی برای تلاش مجددش جهت احیای آن تشکر می‌کنم ❀

رسول جعفریان

۱۳۹۷آبان ۲۸

یادداشت دو

شنیدم که سازمان حج و زیارت توصیه کرده بود که در ایام عید، چون حجم ترافیک مسافرت به اطراف و اکناف زیاد است، تا حدود امکان کاروان‌های حج از انجام سفر حج عمره در این چند روز تعطیل اندکی کوتاه بیایند و سفرها را به بعد از آن موکول کنند.

از جهت این که بعضی‌ها شاید بدشان نمی‌آمد که در همین روزها سفر حج عمره خود را انجام دهند، من حاضرم آن‌ها را در کاروانی به حج بفرستم که صد و چند سال پیش قدم در راه خانه‌ی خدا نهاده و این سفر تماماً معنوی است و بر اساس سفرنامه‌ی بانویی است که صد و چند سال پیش از کرمان به حج مشرف شده. گمان کنم سفری دلپذیر باشد برای آن‌ها که امروز ظرف دو سه ساعت خود را به خانه‌ی خدا می‌رسانند و حاجی سه ساعته می‌شوند ❦

محمد ابراهیم باستانی پاریزی

بخشی از ستون در غبار بیابان‌های نجد، چاپ شده در روزنامه اطلاعات (۲۶ فروردین ۱۳۸۷)

مقدمه

صد سال پیش وقتی وسایل ارتباط جمعی فراگیر نبودند، سفرنامه رسانه‌ی مهمی به حساب می‌آمد. عیار هر سفرنامه را هم نه تنها مسیر و مقصد و ماجراها بلکه دقت سفرنامه‌نویس تعیین می‌کرد. میزان کنجکاوی ذاتی مسافر و این‌که چقدر در نوشتن جزئیات وقت و حوصله صرف کرده، در ماندگاری متن مؤثر بود. سفرنامه‌هایی که در آن‌ها قلم نویسنده ریزترین اتفاقات را ثبت کرده، مرجع شناخت و قضاوت آیندگان شده است.

اگر عده‌ی محدودی را که در دوره‌ی قاجار برای فراگیری علوم جدید از ایران دور شدند کنار بگذاریم، می‌توانیم مسافرانی که دل به جاده می‌زدند را در سه دسته بگنجانیم: اشراف زادگانی که به دربار وابسته بودند و به همراه شاه یا با حکم او به کشورهای دیگر سفر می‌کردند، سیاحانی که هدف‌شان دیدن دنیا بود و دسته‌ی سوم مؤمنانی که استطاعت مالی داشتند و عازم سفر حج و عتبات می‌شدند. در این میان سهم زنان فقط سفرهای زیارتی بود و طبق اسناد، کمتر

فرصتی پیش می‌آمد تا زنان قاجار کشورهای دیگر جهان را هم ببینند. در سفر اول ناصرالدین‌شاه به فرنگ، از گروه صد نفره‌ی همراهان شاه تنها چهار نفر زن بودند: انیس‌الدوله سوگلی شاه و سه ندیمه‌ی او. سفر این چهار نفر هم به خاطر تفاوت فرهنگی به نتیجه نرسید. انیس‌الدوله تا مسکو همراه شاه بود اما برای گریز از دردسرها از مسکو به ایران بازگردانده شد، بی آن‌که پای از هودج زمین بگذارد. اما سفرهای مذهبی به کشورهای همسایه این مشکلات فرهنگی را نداشت. منابع به‌جامانده نشان می‌دهد زنان از مسافران همیشگی مکه و عتبات بوده‌اند و تعدادشان به قدری قابل توجه بود که رساله‌هایی با عنوان راهنمای سفر حج مخصوص زنان در آن سال‌ها منتشر شد. اولین سفرنامه‌ی حج زنان که به آن دسترسی داریم در عصر صفوی و به نظم نوشته شده است. سفرنامه‌های بعدی از دوره‌ی قاجارند. برخلاف تصور عامه، زنان دوره‌ی قاجار دست‌وپایسته و بی‌خبر از همه‌جا نبودند. به‌گواه منابع تاریخی، زنان در جامعه حضور داشتند و تعدادی از آنان حتی در تصمیم‌گیری‌های مملکتی هم مؤثر بودند. مجموعه‌ی «سفرنامه‌های قدیمی زنان» به خوبی نشان می‌دهد که نویسندگان این متون هویت شکل یافته و شخصیت اجتماعی داشتند و به اتفاق‌های جامعه از زاویه‌ی دید خاص خودشان می‌نگریستند.

مردان سفرنامه‌نویس هر کدام نکته‌ای را دیده‌اند و در کنار هم، تصویری را برای ما ساخته‌اند. بخش‌هایی از این تصویر خالی است، درست مثل پازلی که چند قطعه از آن گم شده. سفرنامه‌های زنان از جهت همین جزئیات گم‌شده در تصاویر مهم‌اند. زنان در کنار اتفاقات سفر، ریزه‌کاری‌ها و روزمرگی را هم ثبت کرده‌اند و کیست که نداند بخش اعظم زندگی و سفر همین جزئیات است. علاوه بر توصیفات، شرح مفصل روابط اجتماعی و خانوادگی و حتی گوشه‌ای از واقعیت‌های تاریخی که کمتر کتابی به آن پرداخته، لابه‌لای این سفرنامه‌ها پیدا می‌شود.

گفتمان زنانه در دوران قاجار، توجه به جایگاه زنان در ساختار حکومت و چگونگی حضورشان در بازی قدرت، بررسی فضای مدیریت کشور و بطالت

حاکم بر آن، سهم وجه نمایشی دین‌داری در فعالیت‌های روزمره‌ی دربار و بررسی میزان استقلال و اقتدار زنان درون کلیشه‌های فرهنگی حاکم موضوعات قابل تأملی هستند که در مجموعه‌ی «سفرنامه‌های قدیمی زنان» می‌توانند مورد مطالعه و پژوهش قرار بگیرند.

چادر کردیم رفتیم تماشا سفرنامه‌ی عالیه خانم شیرازی همزمان با حکومت ناصرالدین‌شاه نگاشته شده است. در بخش اول نویسنده در مورد شروع سفرش از کرمان، رفتن به بمبئی و سختی‌ها و ماجراهای سفر حج و عتبات می‌نویسد. در بخش دوم با پایان سفر حج و رسیدن به تهران نوع نگارش سفرنامه تغییر می‌کند. در تهران نویسنده مدتی طولانی در دربار ناصری می‌ماند. روزنگاری‌های دقیق نویسنده به عنوان یک غریبه از دربار ناصری، تصویر خواننده از وضعیت حاکمیت در آن دوره را کامل می‌کند. اطلاعات ما از زندگی پادشاهان قاجار به طور معمول از نوشته‌های نزدیکان شاه به دست می‌آید اما نویسنده‌ی این سفرنامه از آشنایان دور خانواده‌ی شاه بوده و به خاطر سکونت در کرمان مرادیه‌ی زیادی با آن‌ها نداشته است. به همین دلیل آنچه در این برخورد از دربار و حرمسرای ناصرالدین شاه دیده و نوشته، با روزنگاری‌های دیگری که خواننده‌ایم، متفاوت است.

نسخه‌ی خطی این سفرنامه در کتابخانه‌ی مرکزی دانشگاه تهران نگهداری می‌شود و به مجموعه‌ی امام جمعه‌ی کرمان تعلق دارد. این مجموعه شامل ۱۰۰۰ نسخه‌ی چاپی و ۴۹۸ نسخه‌ی خطی است که سال ۱۳۴۳ نوه‌ی امام جمعه به دانشگاه تهران اهدا کرده است. منبع مورد استفاده برای انتشار این کتاب روزنامه‌ی سفر حج، عتبات عالیات و دربار ناصری (۱۳۸۶)، به کوشش رسول جعفریان است.

در ابتدا قرار بوده آقای ولی‌خان که در این سفر همراه عالیه خانم بوده این سفرنامه را بنویسد. نسخه‌ی خطی هم با دستخط ولی‌خان شروع می‌شود

«مشغولیاتی بهتر از این ندیدیم که بعد از رسیدن به منزل‌ها و رفع خستگی نمودن، شرح قضایای هر منزل و فرسخ‌های آن‌ها و دهات و مزارعی که در راه‌ها دیده می‌شود، به طور روزنامه بنویسم که هم کتابچه شود و هم یادگاری در این صفحه روزگار بماند.» اما با توجه به تغییر دستخط و توضیحات صفحه‌ی بعد مشخص می‌شود که ولی‌خان به دلیل بی‌حوصلگی سفرنامه را نمی‌نویسد و به ناچار عالیه خانم شیرازی نوشتن را ادامه می‌دهد «مجبور شدم لابد به این خط نحس نجس خودم شرح حالی بنویسم که یادگار بماند.»

یادداشت‌های عالیه خانم از او تصویر زنی شجاع، مستقل و جسور را ساخته که بدون همراهی شوهر و فرزندان عازم سفری سخت و طولانی شده، برای به دست آوردن آنچه می‌خواسته گاهی با مردان جنگیده، گاهی وارد مذاکره شده و گاهی راهش را جدا کرده است. عالیه خانم شیرازی با بزرگان و افراد سرشناس آشنایی داشته و در سفرش با آن‌ها دیدار کرده است. در سامرا به خانه‌ی میرزای شیرازی می‌رود و در تهران مهمان ناصرالدین‌شاه می‌شود. جنگی شاه، پسر آقاخان محلاتی در بمبئی، برایشان گاری می‌فرستد و نصیرلشکر در کرمانشاه از او پذیرایی می‌کند.

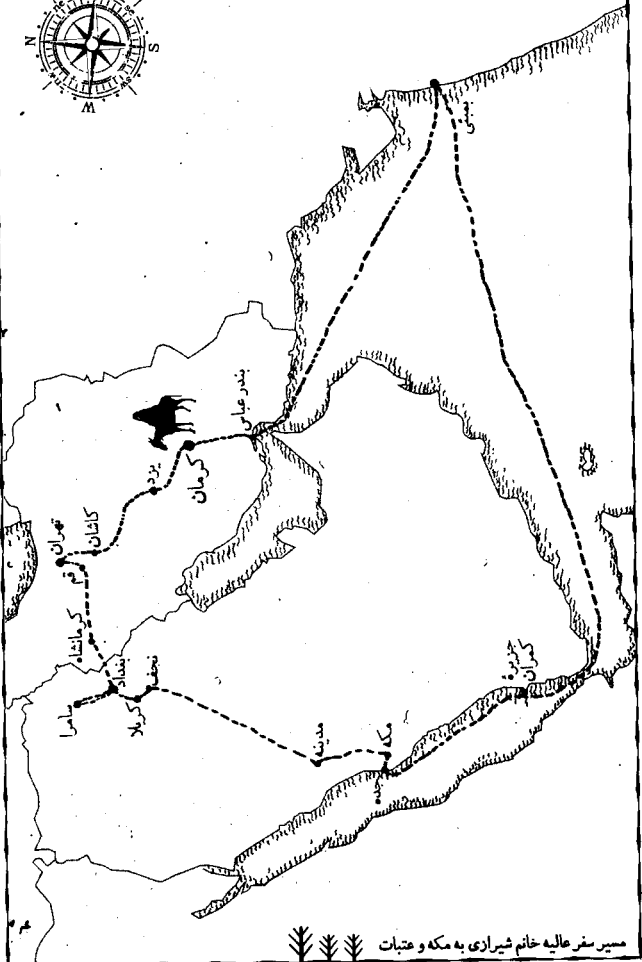
نکته‌هایی که در ویرایش و تدوین این مجموعه در نظر گرفته شده‌اند:
 هدف مجموعه‌ی «سفرنامه‌های قدیمی زنان» بازآفرینی سفرنامه‌ها در قالبی جذاب و خواندنی، جهت خوش‌خوان کردن متن‌ها برای مخاطبان گسترده است. برای اطمینان از تطابق با متن اصلی، علاوه بر کتاب استاد جعفریان، نسخه‌ی خطی هم بازخوانی شده و بعضی واژه‌ها و عبارات‌ها طبق نسخه‌ی اصلی تغییر کرده است. قاعده‌ی ما در این مجموعه این است که به متن اصلی پایبند باشیم؛ بنابراین تغییراتی که برای راحت‌خوانی و وضوح متن اعمال کرده‌ایم بسیار اندک و با دقت فراوان بوده است. فصل‌بندی و پاراگراف‌بندی مجدد، اضافه کردن نشانه‌های سجاوندی، حذف جملات

تکراری و افزودن کلمات لازم برای رفع ابهام از کارهایی است که روی متن انجام شده. در انتهای کتاب هم شرح کلمات دشوار برای مخاطبینی که با واژه‌ها و اصطلاحات دوره‌ی قاجار آشنا نیستند و فهرست مکان‌ها و نام‌ها برای استفاده‌ی پژوهشگران آمده است.

چادر کردیم رفتیم تماشا حاصل یک کار گروهی است و بالطف دکتر رسول جعفریان و دقت نظر خانم نازیلا ناظمی شکل گرفته است. به امید آن که انتشار این کتاب به مخاطبان کمک کند از خواندن متون تاریخی لذت بیشتری ببرند. بازخوانی تاریخ اتفاق مبارکی است که باعث شناخت بهتر ساختار اجتماعی گذشته و به تبع آن، درک بهتر وضعیت فعلی می‌شود.

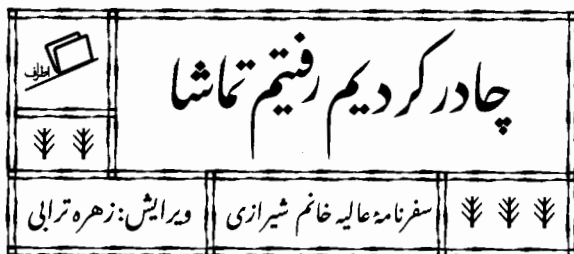
زهره ترابی

زمستان ۱۳۹۷



مسیر سفر عالیہ خانم شیرازی به مکہ و عتبات

سفرنامه‌های قدیمی زنان (۱)



نویسنده‌ی سفرنامه در بخش‌هایی از نوشته با کلمات نامناسب درباره‌ی مذاهب، ملیت و قومیت‌های مختلف صحبت کرده است. عدم حذف این عبارات‌ها به معنای تأیید آن از طرف نشر نیست. بخشی از طرز تفکر و سبک زندگی و فکری نویسنده در همین عبارات مستتر است.

با در وقت سردی بر کرم سیر در ایچا همه در ضریح است از جمله
با در وقت مسیب و بیخاکه را با دلم زرد الویشا پندندند
آن که یکیم هم از سرد جابر هندوستان عزیزان همه کتابت در
تا شمار فرزدیم خواستیم از خواب بیدار شدم جابر فرزدیم
با سر شدم شنش ساعت از شب گذشته وارد بودیم و سلا
بیشی گذار هم سنگ کاف قریب سه فرسخ هوشی گذار ابو ضیا

فصل اول: جای همه عزیزان خالی



(۲۵ رمضان ۱۳۰۹ هجری قمری - ۴ اردیبهشت ۱۲۷۱)

مسیر سفر: دولا ب کرمان، رق آباد، اسماعیل آباد، بهرام جرد، قنات سیر، قلعه عسکر، بافت، کشکوئیه، ده سرد، قادر آباد، دولت آباد ارزوئیه، بیدوئیه، پور، کیش گدار، سربینج، تنگ زندان، سلر گرم، کشکوئیه، تخت، کربلایی قاضی، باغو، نای بند، بندر

آنچه به سرکار نواب عالی آقای ولی خان عرض می کنم که این کتابچه را شما در هر منزل بنویسید که بنده خط و ربطی ندارم، انشاء و القابی نمی دانم، تنبلی یاد ایشان را گرفته. اگر در این سفر شخصی پیدا می شد و نان می داد، به حلق ایشان می کرد بد نبود. جای سرکار نواب عالی آقای حسن علی خان خالی است که در خدمات ایشان بکوشند. بنده یک نفری از عهده بر نمی آیم. به هزار اصرار چند سطر در صفحه اول مرقوم فرمودند. مجبور شدم لابد به این خط نحس نحس خودم شرح حالی بنویسم که یادگار بماند. آیا بنده زنده بر گردم یا بمیرم، به امید خداوند آنچه مقدر گردد خوب است.

امالتفصیل

روز شنبه بیست و پنج شهر رمضان المبارک سنه ۱۳۰۹ در منزل فعلی مکان دولاب سه ساعت به غروب مانده سوار شدیم. با چشم گریان و دل بریان و دوری احباب و مفارقت اقوام آمدیم رُق آباد. دوستان مشایعت آمدند. در آن جا وداع کرده، برگشتند. شب را سرکار خان تب کردند به شدت. صبح یکشنبه که از خواب بیدار شدیم، باد و طوفان زیاد بود. حاجی جعفر آشپز هم حالتی نداشت. به این واسطه بار نکردند. چون سرکار خان تب داشتند، آتش طرف گل سرخی ترتیب دادیم به جهت ایشان، سبزی آن را هم پیچر و ترشک کردیم. میل فرمودند. دو سه قاشق بنده خوردم و دو سه قاشق سرکار علیه خانم میل فرمودند. برای سرکار خان الحمدلله منفعت کرد. چند دستی عمل کرد. تب قطع شد. بنده که به مرارت افتادم. شانزده دست قی و اسهال کردم. شب دوشنبه بیست و هفتم

را هم در باغ زرق آباد ماندیم. بنده هم تب کردم به حال خراب. حاجی جعفر آشپز هم احوالش خیلی بد شد.

صبح دوشنبه بار کردیم. پنج فرسخ راه آمدیم اسماعیل آباد. مرحوم وکیل الملک حاجی جعفر را گذاردیم در رق آباد. مشهدی باقر رفت شهر. آشپز دیگری آورد. از رق آباد تا اسماعیل آباد خیلی سخت گذشت از شدت باد و خاک و طوفان. ظهری وارد شدیم. الحمدلله احوال بنده بهتر شد. سرکار علیه خانم تب کردند به شدت. از درد استخوان و سر، آه و ناله زیاد دارند. خداوند ان شاء الله صحتی کرامت فرماید. علی مهتر هم تب کرد.

امروز که روز سه شنبه بیست و هشتم بود روانه بهرام جرد شدیم. شش فرسخ راه آمدیم. ظهری وارد شدیم. سرکار خانم که هنوز به شدت تب دارند، تغافل هم تب کرده. خداوند ان شاء الله شفایی کرامت فرماید. ناخوشی سرکار خانم اسباب اوقات تلخی همه هست. امیدوارم به فضل و به کرم خداوند به زودی زود رفع این تبها بشود که در راه سفر، ناخوشی سخت است. امشب که شب چهارشنبه است، خبر وحشت اثر فوت مرحوم فرمانفرما را آوردند. همه ماها لرزه زیادی زدیم. سرکار خانم از این قهره و جوش احوالشان منقلب شد. تب شدت کرد. تا صبح خواب نکردند، یعنی هیچ کدام خواب نکردیم. خیلی حیف بود. والله بنده که از خیال بیرون نمی روم. اگرچه راهی است که همه بایست بروند ولی حیف بود. خداوند به فریاد دل عیالش برسد.

امروز که روز چهارشنبه بیست و نهم است به واسطه تب سرکار خانم در بهرام جرد توقف کردیم. فاطمه هم تب کرد. ان شاء الله به سلامتی و حول قوه الهی فردا صبح از این جا بار می کنیم.